

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بیان شد که می‌شود از این روایاتی که در این بحث وارد شده یک قاعده‌ای را استفاده کرد به نام «عدم کرامت کافر»؛ یعنی همان‌گونه که در فقه امامیه احترام مؤمن را داریم یا اگر کسی بعد از فوت یک مؤمنی باز جنایتی بر او وارد کند می‌گوئیم «حرمة المؤمن میتاً کحرمته حیاً» و در آنجا هم باز دیه برایش مقدر شده است، در مورد کافر نیز می‌گوئیم کرامت ندارد. گفتیم از یک روایاتی می‌توانیم مسئله عدم کرامت کافر را استفاده کنیم، لکن در کنار این روایات باید به قرآن هم مراجعه شود تا روشن گردد که از قرآن آیاتی می‌توان این قاعده را استفاده نمود یا خیر؟

تبیین قاعده «عدم کرامت کافر»

طرح این بحث لو خَلَّى و طبعه و به عنوان اولی است؛ چه آن‌که گاهی به ذهن می‌آید که ارتباط پیامبر(ص) و ائمه(ع) با کفار چگونه بوده است؟ یک عناوین ثانویه در زمان‌های مختلف بوده که به عنوان اولی نبوده است. عنوان اول آن است که کسی که منکر خداست ارزش و احترامی ندارد. گاهی اوقات مناسبت حکم و موضوع نیز همین اقتضا را دارد که حال یک انسانی که مخلوق و مرزوق خداست و خداوند متعال این همه به او قدرت داده که کار کند، فکر کند، تلاش کند، از سر تا پای ما انسان می‌تواند به آثار و وجود خدا برسد، بیاید خدا را انکار کند! این خیلی رذالت می‌خواهد و این رذالت هم به دست خود این انسان واقع شده است.

لذا چون به دست خودش واقع شده اقلّ برخورد با او عدم کرامت است. شاید مسئله نجاست کافر که قدماً تقریباً همه قائل به نجاست کافر هستند (البته کافر غیر کتابی و در کتابی اختلاف است)، این هم به معنای این است که کرامت ندارد؛ زیرا طهارت یک نوع کرامتی برای انسان است و عدم طهارت یک نوع بی‌ارزشی است. بعضی از افرادی می‌گویند یعنی چه ما بگوئیم انسان نجس است، مگر می‌شود انسان نجس باشد! اینها معنای نجاست را نمی‌فهمند، نجاست فقط این بول و غائط نیست، فقط دم و مردار نیست.

نجاست این است که یک کسی خدا را انکار کند یا یک حقیقت مسلم و ضروری را انکار کند که این هم نجاست است، نجاست یعنی عدم الکرامه، منتهی عدم کرامت اثرش این است که از او باید اجتناب کرد و اگر دستت به او خورد باید شسته شود. گاهی برخی این چیزهای عوامل و سطحی را دارند که کفار خیلی از ما تمیزترند، بهداشت را بیشتر رعایت می‌کنند، یعنی چه اگر دست ما به دست آنها خورد، مرطوب بود باید شسته شود، اینها در اصل قضیه دقت نمی‌کنند. کافر کرامت ندارد.

نسبت به این عبارت امیرالمؤمنین(ع) که حضرت می‌فرماید: «إِذَا اخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^[1] باید توجه داشت

که یک عنوان اخلاقی دارد نه فقهی و ما از حیث فقهی مسئله را مطرح می‌کنیم. امروزه در دنیا بسیاری از مسلمین با کفار زندگی می‌کنند، چکار کنند؟ چندی پیش هم از من سؤال شد از همین کشورهای اروپایی که عده زیادی مسلمین با کفار هر روز ارتباط دارند، گفتیم مسئله «لاحرج» به میدان می‌آید.

بنابراین ما عنوان اولی‌اش را می‌گوئیم که کافر نجس است و کرامت هم ندارد، حال اگر مسلمانی هر روز می‌خواهد با اینها ارتباط برقرار کند، به مغازه اینها رفت و آمد کند، به منزل اینها رفت و آمد کند و بخواند در طهارت و نجاست اجتناب کند، برایش حرج به وجود می‌آید، قاعده «لاحرج» مسئله را حل کرده و می‌گوید وجوب اجتناب ندارد، «لاحرج» نمی‌گوید این پاک است ولی وجوب اجتناب تکلیفی نداشته و مانعی ندارد، آن احکام تکلیفیه‌اش را برمی‌دارد. البته ما در رساله «لاحرج» در بعضی از موارد جریان «لاحرج» در احکام وضعیه را هم پذیرفتیم.

پس اسلام نمی‌گوید یک مسلمان به خاطر اینکه کافر نجس است حق نگاه کردن به او ندارد، حق ارتباط با او ندارد، حق معامله با او ندارد، اینها را نمی‌گوید، ولی باید به او بفهمانیم که از نظر ما تو ارزش نداری؛ زیرا تو دین نداری، خدا را قبول نداری، با ارزش‌ترین امور خداست، گاهی اوقات در همین قضایای زمان ما می‌گوئیم حق همه چیز را غربی‌ها مطرح می‌کنند، حق آزادی دارد، حق محیط زیست دارد، حق شهروندی دارد، حق فلان دارد، می‌گوئیم حق خدا کو؟ اصلاً چیزی به نام حق خدا در قاموس فقهی غربی‌ها نیست! بزرگترین حق را خدا بر ما دارد، او خالق و رازق ماست، او قیّم ماست و همه چیز ماست، بزرگترین حق را خدا دارد این را کنار می‌گذاریم، فقط حقوق بشر؟! در حقوق بشر هم هیچ اشاره‌ای نشده. شما منشور اعلامیه حقوق بشر را ببینید هیچ اشاره‌ای به خدا نمی‌شود، مگر می‌شود بشر را جدای از خدا حقی برایش قائل شد.

لذا این مسئله بسیار مهم است، خدا کجای زندگی ما باید قرار بگیرد، «حق الله آن تعرفه و آن تعبده و ان تطیعه»؛ اینها حق الله است، ما می‌گوئیم این آقا متخصص درجه اول در فلان رشته است حالا خدا را هم قبول نداشته باشد! یعنی چه! به او بگوئید از این جهت که این علم را داری مانعی ندارد، ولی از آن جهت که خدا را قبول نداری هیچ ارزشی برای من نداری. باز این تفکیک جهات هم خلاف ظاهر بعضی از آیات قرآن است که من اشاره می‌کنم.

بعضی از بزرگان درباره ارتداد هم این احتمال دادند که حکم قتل در مرتد یک عنوان سیاسی بوده، در آن زمان بوده که مسیحی‌ها یا کفار و مشرکین صبح مسلمان می‌شدند و عصر از اسلام خارج می‌شدند برای اینکه اسلام را خراب کنند، این حکم قتل را به عنوان حکم سیاسی مطرح کردند، حکم سیاسی می‌شود موقت و دائر مدار تحقق آن عنوان سیاسی است، ولی آنهایی که می‌گویند کافر نجس است یعنی فی جمیع الازمنه و الشرایط الی یوم القیامه، این را نمی‌شود گفت عنوان سیاسی دارد، می‌گوئیم اصلاً کرامت و ارزش ندارد.

در ادامه با بررسی برخی از آیات قرآن خواهیم دید که استدلال به این آیات در ما نحن فیه تمام است یا نه؟

آیه اول: آیه 171 سوره بقره

(وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)

مثل کسانی که کافرند مثل کسی است که فریاد می‌زند، «بما لا یسمع إلا دعاءً و نداءً»؛ یعنی حیوانی که بر او فریاد می‌زنند اما او فقط صدا می‌فهمد، معنا را نمی‌فهمد! بعد می‌فرماید: «صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»، اینها عقل ندارند؛ یعنی اصلاً ما اینها را به عنوان آدم‌های عاقل به حساب نمی‌آوریم. بیشتر روی تعبیر «فهم لا یعقلون» می‌خواهم تمسک کنم! اینها تعقل ندارند و نمی‌فهمند.

اگر به کسی که کرامت دارد گفته شود شما نمی‌فهمی خیلی ناراحت می‌شود. لذا این کاملاً نفی کرامت از اینها می‌کند، گوش اینها می‌شنید، چشم‌شان می‌دید و اینطور نبود که کر و لال باشند ولی مثل اینکه ما می‌گوئیم آدم خواب را می‌شود بیدار کرد و خواب زده را نمی‌شود بیدار کرد، اینها خودشان را در جایگاه عدم تعقل قرار دادند یعنی نمی‌خواهند بفهمند، آدمی که خودش نمی‌خواهد بفهمد چه ارزشی دارد؟ خودش به اراده خودش نمی‌خواهد بفهمد، این «لایعقلون» که در قرآن درباره کفار هست اینطوری باید معنا کرد. نه اینکه اینها ذاتاً نمی‌فهمد، ذاتاً خدا آن عقلی که به مسلمان داده به کافر هم داده، چه بسا ذهن کافر اقوای از ذهن مسلمان هم باشد، فکرش بیشتر باشد، ولی در دایره خداشناسی خودش را به عدم تعقل زده و نمی‌خواهد بفهمد. کسی که نمی‌خواهد بفهمد ارزشی ندارد.

بنابراین بعد از اینکه آیات و بینات آمد ملاک اینکه چه کسی کرامت دارد و چه کسی کرامت ندارد روشن می‌شود و الا اگر آیات و بینات نیامده بود حتی حجة العقل نبود این حرفها را نمی‌زدیم، می‌گوئیم حالا که عقل هست، پیامبران آمده، کتب آسمانی آمده، هزاران دلیل و معجزات، باز این کافر خدا را قبول نمی‌کند، «فهم لا یعقلون» می‌شود. پس مراد ما کافری است که ادله به او رسیده و قبول نکرده و «کفر بالله»؛ خدا را انکار می‌کند. بله، یک آدم‌هایی پشت کوه هستند و چیزی به اینها نرسیده و یا از آن طرف رسانه اینقدر آنها را پمپاژ کرده که چیزی به نام خدا به گوش‌شان نخورده، آن یک عناوین دیگری دارد.

پس خود «لایعقلون» یعنی «لا کرامة لهم». ائمه (ع) فرمودند هر چه ما در روایات می‌گوئیم در قرآن هست، اینها فرمودند «لا کرامة له» که درباره مسیحی به کار برده، می‌گوئیم کدام آیه؟ می‌شود گفت این «فهم لا یعقلون»، این آیه می‌تواند باشد. امروزه نسبت به کفار می‌گوئیم شما چون بزرگترین ارزش‌ها را پایمال کردید و حقش را ضایع کردید برای ما ارزشی ندارید. شما ببینید در چیزهای محدود، یک آدمی اگر امانت‌دار نباشد برای شما ارزش ندارد، یک مالی را به او دادند و خیانت کرده، ارزش ندارد و حق هم دارید؛ یعنی تو دیگر ارزشی برای ما نداری، یک آدمی که دروغ می‌گوید می‌گوییم شهادتش در دادگاه قبول نیست. یک شخصی که فساد می‌کند می‌گوئیم ارزش ندارد. حال چه فسق و ظلمی و چه جنایتی بر نفس بالاتر از اینکه انسان خدا را انکار کند، این اعظم الجنایات است، اعظم الظلم است، اعظم از هر ظلمی است.

آیه دوم: آیه 55 سوره انفال

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ)

خداوند در این آیه می‌فرماید: بدترین جنبندگان در روی زمین (یعنی از هر حیوانی، از هر چیزی که جنبنده است و روی زمین حرکت می‌کند، حشرات، حیوانات، پرندگان، درندگان، خزندگان، همه اینها جنبنده هستند، شر همه اینها) کفار هستند. این دلالت بر عدم کرامت ندارد؟! می‌گوئیم بدترین موجودات نه اینکه بدترین انسان‌ها، شر انس نمی‌گوید، می‌گوید شر دواب، جنبندگان نیز همه انواع حیوانات را در بر می‌گیرد.

خداوند می‌فرماید: این کافر از همه اینها بدتر است. واقعاً و باطناً اینها کرامتی ندارند، ما یک چیز باطنی برایشان درست می‌کنیم و می‌گوئیم واقعاً اینطور است و آثار ظاهری برایش بار است، نجاست یکی از آثار ظاهری‌اش است، عدم تغسیل اینها از آثار ظاهری‌اش است، عدم تدفین اینها از آثار ظاهری‌اش است، ممکن است در بحث معاملات کسی بگوید بر اساس اینها معامله با کافر مکروه است، این هم اشکالی ندارد، شما یک معامله‌ای با کافر کنید و یک سود زیادی کافر به دست بیاورد، بعید نیست روی این ملاک بگوئیم این مکروه است. شما وقتی مسئله باطن را پذیرفتید این آثار بر آن مترتب می‌شود.

آیه سوم: آیه 39 سوره نور

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا)

کسانی که کافرند اعمالشان مثل سراب می ماند (در یک بیابانی وقتی نور خورشید مستقیم می تابد آدم خیال می کند یک آب فراوانی است که به این آب از دور سراب می گویند، آدم خیال می کند آب است و واقعاً سراب است)، انسان تشنه وقتی به آن می رسد می بیند خیال کرده آب است. می گوید اصلاً تمام اعمال کفار سراب است، نه آن اعمالی که در مقابل مسلمان ها انجام می دهند، یعنی هر عمل خیری هم انجام می دهند سراب است، اینها در قیامت این عمل را نمی بینند، خیال می کنند کار خیری انجام دادند، اینها سراب است. در بعضی از روایات داریم برخی از کارهایی که انجام دادند موجب تخفیف عذابشان بشود ولی موجب دخول در جنت و نجاتشان نمی شود!

ما بحثی که قبلاً کردیم در باب حبط اعمال که به مناسبت شرطیت اسلام در صحت عبادات مطرح شد و این آیات را باید آنجا ضمیمه کنیم.

آیه چهارم: آیات 8 و 9 سوره محمد(ص)

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ)

یعنی مرگ بر اینها باد و نابود باشند اینها («تَعَسَا» یعنی نابودی و هلاک و مرگ)، گاهی اوقات برخی می گویند این شعار مرگ بر آمریکا از کجا درآمد؟! اینها از خود قرآن درآمده، حالا آمریکا هم یکی از مصادیق بارز کفر در زمان ماست. بعد می فرماید: «وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»؛ اعمالشان هم بر باد است، یعنی حبط اعمال. «ذلک بأنهم کرهوا ما انزل الله فأحبط أعمالهم»، وقتی خدا می گوید تو نابود باشی یعنی ارزش و کرامت دارد؟! نه، معنایش عدم الکرامه است و اینکه هیچ کرامتی ندارد.

ما می گوئیم اینها کرامت ندارند، اما از آن طرف اسلام باب همه چیز را با اینها بسته؟ نه، می گوید ازدواج با ایشان نکنید، اینها ارزش ندارند و نسل شما نسل بی کرامت ها می شود، ولی معامله چه اشکالی دارد، در معامله نگفتند بایع و مشتری باید مسلمان باشند، معامله کنید، خرید و فروش کنید، ولی من می خواهم از این آیات استفاده کنم که کراهت در اینها هم ثابت است. در بحث خارج بیع یادم نیست که این فرع که آیا معامله با کفار کراهت دارد یا نه مطرح شده یا نه؟

لذا ما یک قاعده ای داریم به نام قاعده الزام، روی قاعده الزام می گوید: همین ربایی که اگر مسلمان از مسلمان بگیرد اعظم از زنای کذا و کذا است، ولی اگر کافر به تو ربا داد بگیر و مانعی ندارد، چرا اخذ ربا از کافر جایز است؟ چون روی قاعده الزام است، چون خودشان ربا را جایز می دانند و می شود ربا از ایشان گرفت. ارتباط با کفار هست، حتی تا این اندازه که با قاعده الزام می گوئیم می شود از اینها ربا گرفت، معامله کرد، همه اینها سر جای خودش هست ولی این جهت که اینها کرامت ندارند و بر این بعضی از آثار بار می شود.

آیه پنجم: آیه 12 سوره محمد(ص)

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ)

ما خیال می کنیم که اینها انسان هستند، اینها مثل انعام می مانند.

(أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا)

اینکه خداوند می‌فرماید اینها مثل انعام هستند برای اینکه خودشان خود را به عدم فهم زدند، خدا عقل به ایشان داده، فکر به ایشان داده، اما نسبت به این حقیقت نمی‌خواهند تعقل کنند، معنایش این است کسی که بخواهد در مقابل حقایق از عقلش استفاده نکند کالانعام می‌شود، از انعام توقعی نیست؛ چون خدا عقل به آنها نداده، اینها عقل دارند اما نمی‌خواهند استفاده کنند و خودشان را مثل خواب زدگی به بی عقلی می‌زنند پس می‌شوند اضلّ.

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)

گاهی می‌پرسند که چرا قرآن به کفار می‌گوید انعام، خداوند دلیل آورده می‌گوید: «لهم قلوب لا يفقهون بها»؛ عقل به اینها دادیم استفاده نمی‌کنند، «لهم اعين لا يبصرون بها»؛ از چشم‌شان نمی‌خواهند عظمت خدا را ببینند، «لهم آذان لا يسمعون بها»؛ آدمی که از عقل و چشم و گوش خود درست استفاده نکند جزء انعام می‌شود بلکه گمراه‌تر است.

نکته قابل توجه آن است که این آیه بر افرادی دیگری غیر از کفار هم صدق می‌کند و آنها کسانی هستند که با این‌که در ظاهر مسلمان هستند اما نسبت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) شنیدند پیامبر (ص) در غدیر چه فرمود، شنیدند هزار جای دیگر راجع به وصایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) تصریح فرمود، شنیدند احترام‌هایی که پیامبر (ص) برای امیرالمؤمنین (ع) قائل بوده، ولی «لهم قلوب لا يفقهون بها»، لذا «اولئك كالانعام» بر اینها هم صدق می‌کند.

آیات و روایات دیگر نیز باید بررسی شود و بعد ما از این قاعده عدم کرامت آنچه می‌توانیم استفاده می‌کنیم کرامت معامله با کفار است، انسان با اینها معامله نداشته باشد و اینکه در روایات مسئله ازدواج را با کفار نهی کرده به همین دلیل است، در خصوص ازدواج دائم حتی اهل کتاب را هم می‌گویند. یک وقتی از آیات دیگری از قرآن توانستیم استفاده کنیم که ازدواج با اینها مانعی ندارد، ولی جز ادله مخالف می‌توان همین قاعده عدم کرامت را قرار داد، البته در نظریه نهایی باید مجموع آیات و ادله را مورد لحاظ قرار داد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ